



### بررسی ادله وحید بهبهانی و ابوالقاسم خویی در توثیق «زیادبن مروان»\*

دکتر مهدی بیات مختاری<sup>۱</sup>

دانشیار دانشگاه نیشابور

Email: bayatmokhtari@neyshabur.ac.ir

دکتر علیرضا حیدری نسب

دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان

Email: heydarynasab43@theo.usb.ac.ir

### چکیده

زیادبن مروان، صحابی امامان صادق و کاظم (ع)، در آثار مدون رجالی و روایی مکتب اهل بیت، حضوری جدی و گسترده دارد. روایات وی در کتب اربعه و سایر آثار شیعی به شخصت مورد می رسد. اما ارزیابی کارنامه رجالی وی از سوی ارزش گزاران آکنده از واگرایی تضادی و بلکه تناقضی است. از نظر وحید بهبهانی و برخی دیگر، نقل بزرگان از زیاد و نیز در عداد «اصول» بودن کتاب او و کثرت اخبار وی، حاوی وثاقت و دست کم، مؤید «حسن» وی است. ابوالقاسم خویی در معجم رجال الحدیث و در مطاوی کتب فقهی خویش دو دلیل دیگر بر وثاقت زیاد اقامه کرده است: شیخ مفید وی را از خواص امام کاظم (ع) و ثقه و فقیه معرفی کرده و نیز در شمار اسناد احادیث کتاب کامل الزیارات که ابن قولویه شهادت بر عدالت روات آن داده، قرار گرفته است. خویی با عبارت «إذن فالرجل من الثقات» بر پذیرش اخبار او تأکید کرده است. اما نویسندگان این سطور ادله پنج گانه مذکور را ناستوار و دستخوش ضعف می دانند. کثی و طوسی و نجاشی که از رجال شناسان پیشگام اند، به صراحت و کنایت او را توثیق نکرده اند، بلکه آنان و حدیث پژوهان نامبرداری مانند کلینی و صدوق او را جزو واقفیان متصلب و مادامالعمر و بلکه از پایه های فرقه انحرافی واقفیه دانسته اند. اخبار متواتر و دست کم مستفیض، به واضح بر عناد ورزیدن آگاهانه وی با حق و انکار نصوص حاوی امامت امام رضا (ع) دلالت دارند. زیاد به سبب تصرف غاصبانه هفتاد هزار دینار سهم امام موجود در نزدش، افزون بر انحراف خویش بر افساد فکری دیگران از راه بذل آن اموال تلاش کرد. اخبار قدح قابل توجیه نیست و زیاد به گفته حسن بن محبوب، از اصحاب اجماع، در حالت کفر باطنی از دنیا رفته است. علامه حلی نیز با عبارت «فهو عندي مردود الروایة» بر ضعف وی پای فشرده است.

**کلیدواژه‌ها:** زیادبن مروان قندی، واقفه، وحید بهبهانی، ابوالقاسم خویی، رجال حدیث، جرح و تعدیل.

\* مقاله پژوهشی، تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۲۹.

۱. نویسنده مسئول

## A study of the evidence propounded by Vahid Behbahani and Abolghasem Khoei to validate "Ziad Ibn Marwan"

**Dr. Mahdi Bayat Mokhtari** (Corresponding Author)

Associate Professor, Neishabour University

**Dr. Alireza Heidarinasab**

Associate Professor, Sistan and Baluchestan University

### Abstract

Ziad Ibn Marwan, a companion of both Imam Sadegh and Imam Kazem (AS), has a prominent presence in the Rijali and narrative works of the Ahl al-Bayt. There are more than 60 narrations ascribed to him in the Book of Four and other Shiite works. However, the evaluation of his Rijali records by evaluators is replete with inconsistencies and even contradictory divergence. According to Vahid Behbahani and some others, the quotation of Ziad by some distinguished figures and also the rejection of his book as "principles" and the multiplicity of narrations, reaffirm the credibility and at least, corroborate his "decency". Abu al-Qasim Khoei, in the Mu'jam Rijal al-Hadith and his jurisprudential works, has set forth two other reasons that lend credit to the trustworthiness of Ziad. First, Sheikh Mofid has presented him as one of the distinctive companions of Imam Kazim (AS) and a trustee and jurist. Second, it is among the sources of the hadiths in Kamel al-Ziyarat, which Ibn Qalwiyah has testified to the reliability of its narrators. Khoei has stressed the accuracy of his narrations by the phrase "One of the trustworthy". The authors of this paper, however, believe that the above five arguments are weak and unreliable. Kashi, Tusi, and Najashi, the pioneering Rijal experts, have not explicitly and implicitly endorsed him, but along with famous hadith scholars such as Kulayni and Saduq, they have described him not only as a diligent lifelong scholar, but also one of the pillars of the Waqefieh sect. Successive and yet praising statements clearly indicate his conscious antagonism with the truth and denial of the sources that substantiate the Imamate of Imam Reza (as). Due to illicit appropriation of seventy thousand dinars belonging to the Imam's share, Ziad, in addition to his own aberration, strived to intellectually corrupt others by lavishly spending his property. The news on Qadh is not justifiable and according to Hassan Ibn Mahboub, one of Ejma companions, Ziad perished as an infidel. Allameh Halli has also highlighted his weakness with the statement "He is an unreliable narrator to me".

**Keywords:** Ziad Ibn Marwan Ghandi, Waqefieh, Vahid Behbahani, Abolghasem Khoei, Rijal Hadith, Jarh and Tadir

## مقدمه

قرآن با این که از حیث صحت و استواری سند، غنی از توسیع و تعمیق اثباتی است و به علاوه منبع نخستین دریافت احکام شرعی شمرده می‌شود، اما حاوی جزئیات احکام مورد نیاز مکلفین نیست. از این رهگذر، فقیهان برای استنباط وظایف دین‌داران، به حجم عظیم روایات مراجعه می‌کنند. اخبار متواتر، اندک و در بردارنده بیشتر احکام مورد نیاز نیستند و اخبار آحاد که تنها ظنّ به صدور آنها وجود دارد، مرجع استنباط هستند. در برهه حضور معصوم و یا نواب خاص، دسترسی به احکام آسان‌تر بود، اما هر چه فاصله زمانی از مقطع حضور و صدور حدیث بیشتر و وسائط متعدّد باشند و از طرفی عدم دقت اکثر روایان و عدم داشتن قوه ضبط مناسب آنان، دریافت حقیقت دشوارتر می‌شود. به علاوه، انگیزه تحریف و جعل اخبار نیز موجود بوده و پیامبر (ص) و ائمه معصوم (ع) نیز آن را پیش‌بینی کرده‌اند (کلینی، ۶۲/۱؛ کشّی، ۳۲۴/۱، ۳۴۷). به همین جهت علم رجال برای صیانت از میراث روایی، پایه‌ریزی شد و در نتیجه معاجم رجالی شکل گرفت که حاوی احوال روات و ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها از جهت وثاقت و عدم وثاقت است.

زیادبن مروان یکی از روایانی است که در اسناد احادیث فقهی و غیر آن قرار گرفته است. او از صحابه امامان صادق و کاظم (ع) است (برقی، ۴۹؛ نجاشی، ۱۷۱؛ طوسی، رجال، ۲۰۸، ۳۳۷؛ حلی، ۳۴۹؛ ابن‌داود حلی، ۲۴۶) و رابطه‌ای نزدیک با امام کاظم (ع) داشته و در زمان حبس امام در شمار وکلا برای دریافت حقوق شرعی بوده است. از این طریق هفتاد هزار دینار در اختیار او قرار گرفته بود و او با آن برای خود منازل و زمین‌های زراعی خریده بود. پس از شهادت امام کاظم (ع)، امام رضا (ع) از زیاد استرداد اموال را درخواست کرد و او از تسلیم آن‌ها خوداری کرد و با آن که خود راوی حدیث وصایت بود، از اساس منکر فوت امام شد. به علاوه برای جلب، تطمیع و تبلیغ «مکتب واقفیه»، مقداری از اموال مسروقه را به دیگران بخشید. او تا پایان عمرش از عقیده خویش بازنگشت و از این طریق فرقه «سبعیه» (هفت امامی) شکل گرفت (کشّی، ۷۶۷/۲، ۷۸۶؛ صدوق، علل، ۲۳۵/۱؛ همو، عیون، ۱۰۳/۱؛ طوسی، الغیبه، ۶۴). زیاد و علی بن ابی‌حمزه و عثمان بن عیسی وانمود کردند که امام کاظم (ع)، زنده و همانند مسیح به آسمان صعود کرده و موعود منتظر هموست که زمین را آکنده از عدل خواهد کرد. به نظر آنان، فردی که در زندان «سندی بن شاهک» درگذشت، امام کاظم (ع) نبود و حقیقت بر مردم مشتبه شد (صدوق، من لا یحضره، ۵۴۳/۴؛ قرشی، ۲۱۳/۲).

از رهگذر ناهمگونی نصوص، شخصیت رجالی «زیاد» در طول قرون متمادی در کتابهای رجال، فهرست، تراجم و فقهی دستخوش واگرایی در جرح و تعدیل شده و دو دیدگاه متضاد، شکل گرفته است.

برخی از رجالیان و فقها بر وثاقت وی پای فشرده و پاره‌ای دیگر بر عدم وثاقت و فساد اعتقادی و عملی او اصرار دارند.

ابوالقاسم خوینی، فقیه اصولی و محقق علم رجال، در کتاب رجال و نیز در کتب فقهی خویش با تکیه بر دو دلیل بر توثیق زیاد تأکید کرده‌است. برخی نیز مانند وحید بهبهانی معتقدند که نقل بزرگان دین از زیاد، و در عداد اصول بودن کتاب وی و افزون بر این کثرت اخبار زیاد حاوی وثاقت و دست کم مؤید حُسن او هستند. نظر به آن‌که نویسندگان این سطور، تاکنون با هیچ کتاب یا مقاله‌ای مواجه نشده‌اند که ادله وثاقت و حُسن زیاد را مورد پرسش قرار داده باشند، لذا ضرورت طرح این بحث کاملاً مشهود است.

### نام و کنیه و لقب زیاد

به اجماع موثق‌ترین رجالیان و ثقات محدثان شیعی مانند برقی، کلینی، کشّی، نجاشی، صدوق، طوسی، حلّی و ابن داود و دیگران، نام او «زیاد» و نام پدرش «مروان» است. در اسناد روایات به سه گونه «زیادبن مروان قندی» و «زیادبن مروان» و «زیاد قندی»، از وی نام برده شده‌است. کنیه مشهور او «ابوالفضل» و به قولی «ابوعبدالله» است و نسبت وی انباری و قندی و بغدادی ذکر شده‌است (برقی، ۴۹؛ نجاشی، ۱۷۱؛ کشّی، ۷۶۶/۲؛ طوسی، رجال، ۲۰۸، ۳۳۷؛ همو، فهرست، ۱۳۱؛ حلّی، خلاصه، ۳۴۹؛ ابن داود حلّی، ۲۴۶). نسبت انباری<sup>۱</sup> نشان‌دهنده انتساب وی به منطقه «الانبار» عراق از حیث اصالت یا سکونت است. همچنین به جهت حضور جدی و سکونت دراز مدت او در بغداد به «بغدادی» نیز نامبردار شده‌است. اجتماع گروه کثیری از مهاجران انباری و از جمله زیاد در یکی از مناطق بغداد و بنای مسجد یا دست کم حضور حداکثری آنان در آنجا باعث شهرت آن منطقه به «مسجد انباری‌ها» شده‌است (خطیب بغدادی، ۱۰۷/۱). در چپستی نسبت «قندی» دو احتمال داده می‌شود. قندی منسوب به «قند» است که واژه‌ای عربی یا حداقل معرب است و به معنی ماده‌ای است که از شیرۀ بوتۀ نیشکر یا چغندر به دست می‌آید (خلیل بن احمد، ۱۱۸/۵؛ ذیل «قند»؛ جوهری، ۵۲۸/۲؛ ذیل «قند»؛ ابن منظور، ۳۶۸/۳؛ ذیل «قند»). احتمالاً شغل او یا پدران‌ش تولید یا فروشنده قند بوده‌است. همچنین بعید نیست که او اهل منطقه «قصرقند» مکران باشد<sup>۲</sup>. این‌که زیاد را از «موالی بنی هاشم» دانسته‌اند نشان می‌دهد که او عجمی بوده

۱. استان انبار بزرگ‌ترین استان عراق و در فاصله حدود شصت کیلومتری غرب بغداد واقع شده‌است. انبار واژه‌ای فارسی است که از نواحی حکومت ساسانیان و محل استقرار ساز و برگ سپاه آن‌ها به شمار می‌آمد. اهمیت آن از این جهت بود که خط دفاعی غربی ایران در مقابل امپراطوری روم شمرده می‌شد (آذرنوش، ۱۹۶، ۱۹۷).

۲. مکران در تقسیمات قدیم شامل بلوچستان ایران و پاکستان و بخشی از استان هرمزگان شد و قصرقند پایتخت آن بود (حموی، ۱۸۰/۵؛ لسترینج، ۳۵۲؛ افشار، ۲۶، ۲۷).

است و از این طریق احتمال دوم تقویت می‌شود (نجاشی، ۱۷۱؛ طوسی، رجال، ۳۳۷؛ حلی، خلاصه، ۳۴۹).

### جایگاه زیاد در میراث روایی

زیادبن مروان حضوری جدی در احادیث ائمه (ع) دارد و رجال‌شناسان او را مؤلف کتاب قلمداد کرده‌اند (نجاشی ۱۷۱؛ طوسی، رجال، ۳۳۷؛ همو، فهرست، ۱۳۱). بحر العلوم (۳۴۸/۲) او را «کثیر الروایة» معرفی کرده است. نام زیاد دست کم در اسناد ۶۱ روایت ذکر شده است در ۳۶ موضع با «زیاد قندی»، در ۱۶ مورد با «زیادبن مروان» و در ۹ فقره با «زیاد بن مروان قندی» از او تعبیر شده است (سبحانی، موسوعه، ۲۱۷/۲).

در این بخش در یک جمع‌بندی إجمالي، انحاء روایات وی را از معصومین (ع)، اعم از مستقیم یا با واسطه و تنها با ذکر منبع، گزارش می‌کنیم:

#### ۱. نقل از پیامبر (ص) و امام علی (ع):

الف. نقل با دو واسطه از پیامبر (ص): او به واسطه عبدالله بن سنان و امام صادق (ع) از پیامبر (ص) حدیثی درباره تأثیر صله ارحام نقل می‌کند (کلینی، ۱۵۵/۲).

ب. نقل با چهار واسطه از پیامبر (ص): او با واسطه ابو وکیع و ابواسحاق سبعی و حارث أعمور و امام علی (ع) از پیامبر (ص) حدیث «إِنَّ الدِّينَارَ وَالدِّرْهَمَ أَهْلَكَ مِنْ كَانِ قَبْلَكَ وَهُمَا مَهْلَكَكُمْ» را نقل کرده است (کلینی، ۳۱۶/۲؛ طوسی، تهذیب، ۴۰۴/۷).

#### ۲. روایت از امام صادق (ع):

الف. نقل بی‌واسطه از امام صادق (ع) (نجاشی، ۱۷۱؛ کلینی، ۲۸۸/۲).

ب. نقل با یک واسطه از امام صادق (ع). بررسی منابع حدیثی نشان می‌دهد که او با واسطه اصحاب امام صادق (ع) از آن حضرت بسیار حدیث نقل کرده است (کلینی، ۱۹۰/۱؛ صدوق، من لا یحضره، ۵۵۹/۱؛ طوسی، تهذیب، ۸۱/۱؛ همو، الاستبصار، ۷۱/۱).

ج. نقل با دو واسطه از امام صادق (ع) (کلینی، ۵۴۹/۴؛ طوسی، تهذیب، ۳۲۳/۶).

#### ۳. نقل از امام کاظم (ع):

الف. نقل بی واسطه از امام کاظم (ع). او چون ارتباطش با امام در حَضَر و گاه در سفر گزارش شده است، از این رو نقل فراوان وی برخوردار از صبغة طبیعی است. این قسم به حدود چهل حدیث می‌رسد (کلینی، ۳۱۲/۱؛ طوسی، تهذیب، ۶۳/۴؛ همو، الاستبصار، ۱۸۹/۲).

ب. نقل با یک واسطه از امام کاظم (ع) (کلینی، ۴۳۸/۵؛ طوسی، تهذیب، ۳۱۲/۷؛ همو، الاستبصار، ۱۹۳/۳).

### أساتید

اساتید زیاد از منظر معیارهای علم رجال ناهمگون به نظر می‌رسند. از استادان او بعضی مانند «سماعة بن مهران» از موثقان روایت‌اند (نجاشی، ۱۹۳) و برخی همانند «أبو وکیع» از پیروان مکتب خلافت و غیر مذکور در کتب رجال شیعه‌اند. پاره‌ای همچون «وهب بن وهب» و «یونس بن ظبیان» کذاب و غیر ثقه‌اند (نجاشی، ۴۳۰، ۴۴۸). عده‌ای مانند «مفضل بن عمر» فاسد المذهب و مضطرب الحدیث‌اند (نجاشی، ۴۱۶). همچنین عبدالله بن بکیر مذهب فطحی دارد (حلی، خلاصة الاقوال، ۱۹۵) و درست‌بن ابی منصور جزو واقفیه است (همان، ۳۴۵). مشایخ غیر معصوم وی که از اصحاب امامان باقر و صادق و کاظم (ع) هستند، پانزده نفرند. توسیع، تعمیق و کاویدن بحث از آنان از قلمرو مقاله خارج است و در راستای اثبات ادعا حداقل به یک منبع اشاره می‌کنیم:

الف. عبدالرحیم بن روح قصیر (کلینی، ۴۷۶/۳)؛ ب. ابی وکیع (همان، ۳۱۶/۲)؛ ت. ابن جراح ملیح [جراح بن ملیح] (حر عاملی، ۳۸۱/۹)؛ ث. حسین بن نعیم صحاف (طوسی، تهذیب، ۳۲۳/۶)؛ ج. عبدالله بن سنان (طوسی، الاستبصار، ۱۹۳/۳)؛ ح. وهب بن وهب أبویختري (حر عاملی، ۱۴/۲)؛ خ. أبو-حمزه ثابت بن دینار (همان، ۲۰۴/۲۵)؛ د. سعد بن طریف (همان، ۲۵/۲۰)؛ ذ. عبدالله بن بکیر (طوسی، تهذیب، ۸۱/۱)؛ ر. محمد بن عماره (حر عاملی، ۳۶۶/۱۴)؛ ز. سماعة بن مهران (کلینی، ۱۹۰/۱)؛ س. ابویقظان عمار أسدی (کلینی، ۴۳۰/۱)؛ ش. درست‌بن ابی منصور (کلینی، ۳۴۰/۳)؛ ص. مفضل بن عمر (کلینی، ۳۵۶/۶)؛ ض. یونس بن ظبیان (طوسی، الاستبصار، ۴۸۲/۱).

### شاگردان

برخی از کسانی که از وی تلقی حدیث کرده‌اند مانند یونس، ابن ابی عمیر، ابراهیم بن هاشم، محمد بن اسماعیل زعفرانی و أحمد بن محمد بن عیسی از رجال ستوده شیعه به شمار می‌آیند و گروهی چون أبوسمینه ضعیف و فاسد الاعتقاد و غیر قابل اعتماد هستند (نجاشی، ۳۳۲). از برخی شاگردان او مانند محمد بن

عبدالملك قطن اطلاع درستی در دست نیست. تعداد راویان وی حدود ۲۰ نفر هستند که حداقل به یک منبع استناد می‌کنیم:

الف. أحمدبن محمدبن خالد برقی (کلینی، ۴۷۶/۳)؛ ب. یعقوب بن یزید (حر عاملی، ۲۱/۱۶)؛ ت. أحمدبن محمدبن عیسی اشعری (کلینی، ۳۷۵/۶)؛ ث. أحمدبن هلال کرخی (حر عاملی، ۳۸۱/۹)؛ ج. ابراهیم بن هاشم قمی (کلینی، ۴۲۸/۴)؛ ح. عبدالرحمن بن حماد کوفی (طوسی، تهذیب، ۳۲۳/۶)؛ خ. ابوالقاسم کوفی (حر عاملی، ۱۴/۲)؛ د. عبدالله بن محمد نهیکي (کلینی، ۳۵۵/۶)؛ ذ. علی بن حکم أنباری (کلینی، ۳۵۶/۶)؛ ر. علی بن سلیمان (کلینی، ۵۴۹/۴)؛ ز. محمدبن ابي عمیر (طوسی، تهذیب، ۶۳/۴)؛ س. محمدبن حمدان مدائنی (طوسی، الاستبصار، ۳۳۵/۲)؛ ش. محمدبن سنان زاهری (حر عاملی، ۲۵/۲۰)؛ ص. محمدبن عبدالملك قطن (همان، ۸۷/۵)؛ ض. ابوسمینه (کلینی، ۳۱۲/۱)؛ ط. محمدبن عمران بن حجاج (طوسی، تهذیب، ۳۰۳/۴)؛ ظ. محمدبن عیسی بن عبید (کلینی، ۴۳۰/۱)؛ ع. یعقوب بن یزید أنباری (طوسی، الاستبصار، ۴۸۲/۱)؛ غ. یونس بن عبدالرحمن (کلینی، ۳۳۱/۴)؛ ف. ابویوسف (حر عاملی، ۱۴/۲)؛ ق. محمدبن إسماعیل زعفرانی (نجاشی، ۱۷۱).

### جایگاه زیاد در جمع واقفیان

جریان وقف به گونه‌ای بود که برخی از رجال بزرگ دین و صحابیان موثق را دستخوش لغزش کرد. آنان به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند:

۱. برخی از واقفیه که در ورطه انحراف فکری گرفتار آمدند، با دیدن معجزات امام رضا (ع) و پیدایش بصیرت اعتقاد خود را تصحیح کردند و پس از اندیشیدن و همت گماشتن و فراگیری سخت کوشانه، از کج روی و اندیشه وقف اعراض کردند. طوسی<sup>۱</sup> به نام هفت تن از واقفیان و بحرالعلوم<sup>۲</sup> به نام سه تن از آنان اشاره کرده که در این بین نام «عبدالله بن مغیره» در فهرست طوسی موجود نیست. این اسامی عبارتند: الف. عبدالرحمن بن حجاج ثقه و قابل اعتماد و از اصحاب امامان صادق و کاظم بود که بر اثر ملاقات با امام رضا (ع) به مکتب حق بازگشت (نجاشی، ۲۳۷؛ طوسی، رجال، ۲۳۶، ۳۳۹؛ برقی، ۲۴، ۴۸)؛ ب. رفاعه بن موسی از راویان امامان صادق و کاظم (ع) و فردی قابل اعتماد در نقل حدیث بود (نجاشی، ۱۶۶؛ ابن داود، ۱۵۳)؛ ج. یونس بن یعقوب از موثقان روایت بود و رابطه ویژه‌ای با امامان صادق و کاظم (ع)

۱. رجوع جماعه من القول بالوقف مثل: عبدالرحمن بن الحجاج، و رفاعه بن موسی، و یونس بن یعقوب، و جمیل بن دراج و حماد بن عیسی و غیرهم، و هؤلاء من اصحاب ائمه الذین شکروا فیه ثم رجعوا. وكذلك من كان في عصره، مثل: أحمدبن محمدبن ابي نصر، والحسن بن علي الوشاء وغيرهم ممن قال بالوقف (الغيبه، ۷۱).

۲. ومنهم من وقف ثم قطع كأحمدبن محمدبن ابي نصر، وعبدالله بن المغيرة وعبدالرحمن بن الحجاج (الفوائد الرجالية، ۴۸/۳).

داشت و وکیل امام هفتم بود و در مدینه درگذشت. امام رضا (ع) امور دفن وی را بر عهده گرفت (نجاشی، ۴۴۶؛ حلی، خلاصه، ۲۹۷)؛ د. جمیل بن دزّاج از موثق‌ترین اصحاب امامان صادق و کاظم (ع) و از اصحاب اجماع بود (نجاشی، ۱۲۶؛ طوسی، رجال، ۱۷۷، ۳۳۳؛ کشی، ش ۱۷۳، ۸۰۵)؛ هـ حماد بن عیسی از اصحاب اجماع و از راویان امامان صادق، کاظم، رضا و جواد (ع) بود و رجالیان یکسره او را ستوده‌اند (نجاشی، ۱۴۲؛ طوسی، رجال، ۱۸۷، ۳۳۴؛ کشی، ش ۵۷۱، ۷۰۵)؛ و. أحمد بن محمد بن أبونصر از اصحاب امامان کاظم، رضا و جواد (ع) و محدّثی ثقه، فقیهی و الامقام و از اصحاب اجماع بود. او پس از رجوع از وقف، به همراه صفوان، محمد بن سنان و عبدالله بن مغیره نزد امام رضا (ع) رفتند و تا پاسی از شب با او گفتگو کردند. پس از رفتن گروه همراه، گفتگو ادامه یافت و شب را در منزل امام استراحت کردند (کشی، ش ۱۰۵۰، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱؛ برقی، ۵۴؛ نجاشی، ۷۵؛ طوسی، رجال ۳۳۲، ۳۷۳)؛ ز. حسن بن علی بن زیاد و شاء از محدّثان جلیل‌القدر امامیه و از اصحاب امامان کاظم، رضا و هادی (ع) بود و پس از دیدن کرامات امام رضا (ع) به امامت او اعتراف کرد (برقی، ۵۱، ۵۴، ۵۸؛ صدوق، عیون، ۲/ ۲۲۸، ۲۲۹؛ نجاشی، ۳۹)؛ ح. عبدالله بن مغیره از اصحاب اجماع و موثق‌ترین محدّث شیعی و جلال و تقوی وی کم‌نظیر بود. او سی جلد کتاب تصنیف کرد (برقی، ۴۹، ۵۳؛ نجاشی، ۲۱۵؛ طوسی، رجال، ۳۴۰، ۳۵۸؛ کشی، ش ۱۰۵۰، ۱۱۱۰).

۲. گروهی از واقفیه بر رویکرد اصرار ورزیدن و درصدد اغفال دیگران از طریق تبلیغ و تطمیع برآمدند. گرچه افرادی مثل صفوان و یونس به رغم صرف هزینه‌های فراوان، دعوت آنان را نپذیرفتند (نجاشی، ۱۹۷، ۴۴۷) اما عده‌ای جذب آنان شدند. طوسی (الغیبه، ۷۱) می‌نویسد: «اولین اظهارکنندگان اندیشه وقف علی بن ابی حمزه بطائنی، زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی روایی بودند که دنیاپرستی آنان را در این ورطه گرفتار کرد. آن‌ها با پرداخت مال به افرادی مانند حمزه بن بزیع، ابن مکاری و کرام خثعمی، آنان را تحت تأثیر قرار دادند. بحرالعلوم (۴۸/۳) نیز با عبارت «أنّ الواقف منهم من وقف واستمرّ علی الوقف کعلی بن ابی حمزه و زیاد القندی و نحوهما» تصریح کرده‌است که علی بن ابی حمزه و زیاد بن مروان استمرار بر انحراف فکری داشتند.

## أدلّه وثاقت زیاد و آرزبابی آن

### ۱. توثیق شیخ مفید:

شیخ مفید (۲۴۷/۲) در فصلی تحت عنوان «فمّن روی النّصّ علی الرّضا علی بن موسی (ع) بالإمامة من أبیه والإشارة إليه منه بذلك من خاصّته وثقّاته وأهل الورع والعلم والفقّه من شیعتّه: داود بن کثیر الرّقعی،



ومحمدبن إسحاق بن عمار، وعلي بن يقطين، ونعيم القابوسي، والحسين بن المختار، وزيادبن مروان، والمخزومي، وداودبن سليمان، ونصر بن قابوس، وداودبن زربي، ويزيدبن سليط، ومحمدبن سنان»، زيادبن مروان را در زمره افراد ثقه، پرهيزكار، عالم، فقيه و صحابي خاص امام كاظم (ع)، و راوي اخبار وصايت امام رضا (ع) شمرده است.

خويي (معجم الف، ۳۱۹/۷؛ همو، معجم ۳، ۳۳۰/۸) با عبارت «وقد عدّه الشيخ المفيد في الإرشاد ممن روى النصّ على الرضا (ع) بالإمامة من أبيه والإشارة إليه منه بذلك من خاصّته وثقاته وأهل الورع والعلم والفقه من شيعته إذن فالرجل من الثقات وإن كان قد جحد حقّ الإمام (ع) وخاله طمعاً في مال الدنيا» تصريح می‌کند که چون شيخ مفيد «زياد» را از اصحاب ويژه، ثقه، پرهيزكار، عالم و فقيه امام كاظم (ع)، بر شمرده است، لذا او از «ثقات» است و انكار حق امام رضا (ع) و خيانت و طمعش در اموال مضرّ وثاقت نيست». خويي (همانجا) سپس با عبارت «فإن قلت إنّ شهادة الشيخ المفيد راجعة إلى زمان روايته النصّ على الرضا (ع) ولذا قد وصفه بالورع فلا أثر لهذه الشهادة بالنسبة إلى زمان انحرافه...» تأکيد می‌کند که شهادت توثيقي شيخ مفيد تنها مربوط به دوره قبل از «وقف» نيست که زياد راوي حديث وصايت بود، بلکه زمان انحراف فکري و واقفي شدن وي را نيز شامل می‌شود. احمدبن عبد الرضا بصري (۱۱۳)، محدث رجالي، نيز قرن‌ها قبل از خويي، با عبارت «زيادبن مروان القندي، ثقة. قال المفيد: إنّه من خاصّة الكاظم (ع) وثقاته، وأهل الورع والعلم والفقه من شيعته وممن روى النصّ على الرضا (ع)» به شهادت مفيد تمسک جسته است. وحيد بهبهاني (۱۸۲) إحياء مکتب أصوليان، نيز در توثيق زياد با عبارت «مضافاً إلي ما في الإرشاد» به نگاهشته شيخ مفيد استناد کرده است.

برخی ديگر نيز زياد را ثقه دانسته‌اند، اما دليلی برای آن ذکر نکرده‌اند. محمدتقي مجلسي (۹۱/۳) پس از نقل حديث زيادبن مروان از امام كاظم (ع)، او را توثيق کرده و خبر را متّصف به صحت نموده است. کلباسي اصفهاني (م. ۱۳۵۶ ق.) نيز بر آن است که روايات زياد معتبر است، زيرا قبل از واقفي شدن، ثقه بوده و انحراف مذهبي، کاشف عدم وثاقت وي نيست. بسياری از اشخاص تحت تأثير جاذبه‌هاي مادي، دچار لغزش شده‌اند و مراتب ايمان نيز متفاوت است (کلباسي، ۴۲۷/۱). همچنين نمازي شاهرودي (م ۱۴۰۵ هـ ق) او را ثقه در منقولات از امام صادق و كاظم (ع) قلمداد کرده و انحراف مذهبي وي را، مضرّ ندانسته است (نمازي، ۴۵۳/۳). افزون بر اين، سبحاني (کليات، ۲۵۲، ۲۶۰) گرچه معتقد است که زياد به سبب انحراف مذهبي اش مشمول طعن و لعن قرار گرفت، اما در موضعي با جمله شرطيه «ولکنّه لا يضّرّ باعتبار قوله إذا كان متجنّباً عن الكذب» پذيرش روايت او را به اجتناب از دروغ مشروط کرده و در موضع

دیگر، علی بن ابی حمزه و زیاد بن مروان را دستخوش انحراف عقیده دانسته است و در عین حال با عبارت «ولا ینافی وثاقتهم الروائیة» آن دو را در نقل خبر قابل اعتماد معرفی کرده است.

#### ۱-۱. ریشه یابی لغزش مفید

کلینی (۳۱۲/۱) حدیث وصایت امام رضا (ع) را این گونه نقل کرده است: «أحمد بن مهران عن محمد بن علی عن زیاد بن مروان القندی وكان من الواقفة قال: دخلتُ علی أبي إبراهيم وعنده ابنه أبو الحسن (ع)، فقال لي: يا زیاد هذا ابني فلان، كتابه كتابي وكلامه كلامي ورسوله رسولي وما قال فالقول قوله». در این روایت، کلینی با قید «وكان من الواقفة» که به نوعی حاوی ذم وی است، تصریح کرده است که زیاد از «واقفیه» بود. اما در نگاشته شیخ مفید (۲/۲۵۰) که روایت را از کلینی با همان سند نقل کرده است، جمله «وكان من الواقفة» وجود ندارد. شوشتری (۴/۵۱۷) با عبارت «ویكون قول المفید ناشئاً من عدم المراجعة وسقوط فقرة- وكان من الواقفة- من نسخه من الخبر، فانه خبر الکافی قطعاً، رواه کبای أخبار نصوصه من الکافی و الکافی رواه مع تلك الفقرة» تصریح و تأکید می کند که سخن شیخ مفید در توثیق زیاد در کتاب الإرشاد ناشی از افتادن جمله «وكان من الواقفة» در نسخه موجود در نزد وی بوده است. بی تردید خبر شیخ مفید مانند سایر أخبار کتاب الإرشاد، همان خبر الکافی است که در الکافی عبارت «وكان من الواقفة» موجود است. طوسی (الغیبه، ۳۷) نیز روایت را به نقل از الکافی با قید «وكان من الواقفة» ثبت کرده است. شکی نیست که چنان چه در نسخه شیخ مفید «وكان من الواقفة» موجود بود، به هیچ وجه زیاد را توثیق نمی کرد که تا خوبی و دیگران بخواهند از آن استفاده کنند.

#### ۱-۲. تضعیف زیاد از سوی رجال شناسان

هیچ یک از رجال شناسان و محدثان متقدم، نه به طور ضمنی و نه صریح، زیاد را توثیق نکرده اند: الف. به گفته کسّی (۲/۷۶۶) حسن بن موسی خشاب با تعبیر «هو أحد أركان الوقف» ابن مروان را از مؤسسان جریان وقف قلمداد کرده است. خشاب، عالم و محدث برجسته مکتب امامت و صحابی امام عسکری (ع)، کتابی در رد واقفیه نگاشته است (نجاشی، ۴۲؛ طوسی، رجال، ۳۹۸؛ همو، فهرست، ۱۰۰). بی تردید کسّی نیز که ناقل گفتار خشاب از زبان استادش ابوالحسن حمدویه است، همین نظر را داشته است.

ب. کلینی (۳۱۲/۱) که معاصر کسّی است، نیز با تعبیر «وكان من الواقفة» از وی یاد کرده است.  
پ. برقی نیز زیاد را از اصحاب امام کاظم (ع) شمرده و از هر گونه داوری پرهیز کرده است، چون که وی در اساس تنها به ذکر طبقه راویان بسنده کرده است (برقی، ص ۴۹).

ت. شیخ صدوق (عیون، ۳۹/۱) حدیث وصایت را با سند «حدَّثنا أبي قال: حدَّثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن عيسى بن عبيد عن زياد بن مروان القندي قال: دخلتُ على أبي إبراهيم (ع) وعنده عليُّ ابنه، فقال لي: يا زياد هذا كتابه كتابي وكلامه كلامي ورسوله رسولي وما قال فالقول قوله» ذکر کرده و سپس با عبارت «انَّ زياد بن مروان القندي روى هذا الحديث ثمَّ أنكره بعد مضي موسى (ع) وقال بالوقف وحبس ما كان عنده من مال موسى بن جعفر (ع)» تأکید کرده است که زیاد حدیث امام کاظم (ع) را درباره انتقال امامت به امام رضا (ع) نقل کرده، اما به جهت حبس اموال، وصایت را انکار و مذهب انحرافی واقفیه را بنیاد نهاده است.

ث. طوسی در الغیبه (۶۷) با عبارت «واما ما روي من الطعن على رواة الواقعة، فأكثر من أن يحصى» و در موضع دیگر (همان، ۷۰) با تعبیر «والطعون على هذه الطائفة أكثر من أن تحصى فكيف يوثق بروايات هؤلاء القوم» تصریح می کند که اخبار قدح واقفیان بیشمار است و همچنین قابل اعتماد در نقل روایات نیستند. طوسی در رجال (۳۳۷) نیز تصریح به واقفی بودن زیاد کرده است.

ج. نجاشی (۱۷۱) نیز با عبارت «ووقف في الرضا (ع) زياد را در زمره واقفه معرفی کرده است. چ. علامه حلی در بخش دوم کتاب خلاصة الاقوال (۳۴۹) که ویژه «ضعفا» است، زیاد را ضعیف شمرده و به نقل از کشی او را از ارکان واقفیه معرفی کرده است و با عبارت «فهو عندي مردود الرواية» او را در نقل حدیث غیر قابل اعتماد دانسته است.

ح. ابن داود حلی (۲۴۶) نیز زیاد را واقفی معرفی نموده است. خ. حسن بن زین الدین (۲۲۰)، مشهور به صاحب معالم، به نقل از حسن بن موسی خشاب، زیاد را از ارکان وقف معرفی کرده و با عبارت «وفيما ذكرت مقنع» آن سخن را در تضعیف وی کافی دانسته است و درباره حدیثی از امام صادق (ع) با بیان «والرواية في طريقها ضعفٌ بالعبيدي، وبزياد لانَّ زياد بن مروان القندي واقفي» بر غیر ثقه بودن زیاد پای فشرده است (همان، ص ۴۱).

د. محمد بن حسن (۴۶۷/۱) نوادة شهيد ثانی، با عبارت «وهو واقفي غير مؤثق» بر عدم وثاقت زیاد تأکید کرده است. او در جایی دیگر با نقل روایتی که زیاد در سند آن قرار گرفته است با تعبیر «فيه زياد بن مروان وفي التجاشي آته واقفي» به استناد کلام نجاشی به تضعیف وی پرداخته است (همان، ۴۳۹/۷).

ذ. محقق سبزواری (۴۱۳/۱) ذیل استدلال به حدیثی با تعبیر «وما رواه الشيخ عن زياد بن مروان وهو واقفي» به نوعی واقفیت را از علایم ضعف می داند.

۱. محمد مهدی طباطبایی مشهور به بحر العلوم (۳۴۸/۲) فقیه رجالی و محدث حکیم، در مواضعی از کتابش زیاد را غیر ثقه معرفی کرده است. او در عبارت «ويشكل التوثيق بأن المنقول عنه: أنه سمع النصّ

وأظهره، ثم خالفه وأنكره، وهذا لا يجتمع مع الوثاقفة» استماع و اظهار و سپس انكار حدیث وصایت را از سوی زیاد، قابل جمع با وثاقت او ندانسته است. او در جایی دیگر زیاد را واقفی متصلب و منحرف و دارای کفر باطنی در لحظه مرگ معرفی کرده است (همان، ۳۵۳/۲). بحرالعلوم (همان، ۳۵۴/۲) در عبارت «التوثيق إنما يجتمع مع فساد المذهب لو كان السبب فيه اعتراض الشبهة، والمعروف في سبب وقف زیاد، خلاف ذلك» فساد مذهب را در صورت وجود شبهه منافی وثاقت ندانسته، اما زیاد آگاهانه حقیقت را انکار کرده است. او در موضعی دیگر با عبارات «وقد استبان بما ذكرنا من كلام الأصحاب ورواياتهم ضعف زيادبن مروان بالوقف و جحد النص، والميل الى الحطام، واستمالة الناس الى الباطل، والخيانة في المال والدين ومن هذا شأنه فلا ينبغي التوقف فيه ولا الالتفات الى ما يرويه» (همان، ۳۵۵/۲) تأکید کرده است که با توجه به روایات و سخن أصحاب، ضعف زیاد به چند دلیل روشن است: عدم پذیرش امام معصوم و انکار آگاهانه نصوص، میل به مال دنیا، ایجاد انحراف و دعوت مردم به باطل، خیانت در مال و دین. به نظر او کسی که این ویژگی‌ها را دارد در عدم التفات به روایاتش نباید تردید کرد. بحرالعلوم در ادامه نوشته است: «تعديل شيخ مفيد نمی تواند در مقابل اسباب جرح وی که از قدرت و شهرت و کثرت بیشتر برخوردار است، مقاومت کند. همچنین جرح مقدم بر تعدیل است و در این جا جرح دارای ترجیح است. ظاهر سخن شیخ مفید نیز صحت عقیده و سلامت مذهب زیاد است، با آن که احادیث صحیح حاوی علم عادی یا عقلی بر خلاف آن است و خبائث و فساد و تباهی عقیده وی جزو ضروریات است. افزون بر این، روایتی را که شیخ مفید از زیادبن مروان در الارشاد نقل کرده - که همان سرچشمه توثیق وی بوده است - از الکافی گرفته شده، و وقف وی در روایت الکافی مذکور است و محتمل است که شیخ مفید، در مقام مخاصمه و مناظره و احتجاج با واقفیه است. با این که روایت وصایت امام رضا (ع) را کسی گزارش کرده است که شما «واقفیان» معتقدید که ثقه و عادل و از نزدیکان امام کاظم (ع) است و وی پیش از حدوث جریان وقف دارای این ویژگی‌ها بوده است (همان، ۳۵۶/۲).

۲. محقق نراقی (۲۶۵) با نقل اخبار و اقوالی با عبارت «لیس زیاد هذا بشيء ولا يستند إلى روايته» بر غیر معتمد بودن وی اصرار می‌ورزد.

۳. محسن امین (۸۲/۷) انکار نص و رویکرد وقف را به دلیل طمع در مال دنیا، کافی در ضعف ابن- مروان می‌داند و تأکید می‌کند که بر خلاف توصیف شیخ مفید، زیاد ثقه و اهل ورع و علم و فقاہت نیست و اساساً رجال‌شناسان به توثیقات مفید در الارشاد، به رغم جلالت و الامقامی او، اعتماد نمی‌کنند.

۱-۳. زیادبن مروان در منظر روایات

أخبار مستفیض و بلکه متواتر (شوشتری، ۵۱۷/۴) از واقعی بودن و انحراف عقیدتی و اخلاقی وی حکایت دارند. برخی از این اخبار را گزارش می‌کنیم:

الف. کشتی (۸۸۸/۲، ۹۴۶) و صدوق (علل، ۲۳۵/۱؛ همو، عیون، ۱۰۳/۱) و طوسی (الغیبه، ۶۴) با سندهای متفاوت از یونس بن عبدالرحمان نقل کرده‌اند که «در زمان شهادت امام کاظم (ع) اموال فراوانی نزد کارگزاران ایشان وجود داشت و علت انکار مرگ امام کاظم (ع) و نپذیرفتن امامت امام رضا (ع)، چیزی جز طمع در اموال نبود. هفتاد هزار دینار در اختیار زیاد و سی هزار دینار نزد علی بن ابی حمزه بود. پس از آن که حق بر من آشکار شد و به امامت رضا (ع) واقف شدم، روشنگری کردم و مردم را به امامت امام فراخواندم. دو فرد مذکور گفتند: چرا چنین می‌کنی؟ اگر هدف مادی داری ما تو را بی‌نیاز می‌کنیم و ده هزار دینار به تو می‌دهیم. گفتم: از پیشوایان معصوم نقل است که "هرگاه بدعت‌ها آشکار شوند، بر عالم است که علم خود را نشان دهد و اگر چنین نکند، نور ایمان از او دریغ خواهد شد." من هرگز از جهاد در راه حقیقت و تحکیم اوامر الهی دست نخواهم کشید. سپس آن دو کینه‌ام را به دل گرفتند»<sup>۱</sup>.

ب. کشتی (۷۶۷/۲) نقل کرده‌است: «محمد بن اسماعیل بن ابی سعید زیات گفت: با زیاد قندی به حج رفتم و در راه مکه و شهر مکه و طواف از او جدا نشدم. شبی در پی وی برآمدم، اما تا صبح او را ندیدم. به او گفتم: چه شده؟ گفت: شب را در منطقه ابطح با امام کاظم (ع) بودم و فرزندش علی نیز سمت راست وی نشست. او گفت: "ای ابوالفضل یا ای زیاد، این فرزند من علی است. کلام او کلام من و فعل او فعل من است. اگر حاجتی داشتی نزد او برو و کلام او را بپذیر. پس او چیزی مگر حق نمی‌گوید." محمد بن اسماعیل گفت: سالیانی گذشت تا دوران برامکه فرارسید. زیاد به امام رضا (ع) نوشت: حدیث وصایت شما را منتشر کنم یا پوشیده نگه دارم؟ امام به او نوشت: آشکار کن. از آنان [عباسیان] به تو آسیبی نمی‌رسد. او آشکار کرد. سپس به او گفتم: ای زیاد، چرا اکنون از پذیرش امامت امام رضا (ع) روی‌گردانی؟ گفت: اکنون وقت این سخن نیست. [محمد بن اسماعیل] گفت: هر چه در کوفه و بغداد و سایر جاها بر پاسخ آن سؤال به او اصرار می‌کردم، به همان پاسخ بسنده کرد و سرانجام روزی با این سخن پاسخ داد که "وای بر تو! در صورت پذیرش امامت امام رضا (ع) همه احادیثی که نقل کرده‌ایم بی‌اثر می‌شوند»<sup>۲</sup>. مراد

۱. عن یونس قال: مات أبو ابراهیم (ع) ولیس من قوامه أحد إلا وعنده المال الكثير، وكان ذلك سبب وقفهم وجهدهم موته، طمعاً فی الأموال، كان عند زیادین مروان القندی سبعون ألف دینار... فلما عرفت من أمر أبي الحسن الرضا (ع) ما علمت، تكلمت ودعوت الناس إليه، فبعثنا إلي وقال ما يدعوك إلى هذا؟ إن كنت تريد المال فنحن نغنيك وضمننا لي عشرة آلاف دینار، وقال لي: كفت. فأبیت، وقلت لهما: إننا روينا عن الصادقین (ع) أنهم قالوا: «إذا ظهرت البدع فعلى العالم أن يظهر علمه، فإن لم يفعل سلب نور الايمان» وما كنت لأدع الجهاد وأمر الله على كل حال، فناصباني وأضمر لي العداوة.

۲. قال زیاد لي: ما زلت بالأبطح مع أبي الحسن یعنی ابا ابراهیم، و علي ابنه (ع) عن يمينه فقال: يا أبا الفضل هذا ابني عليّ قوله قولي و فعله فعلي، فإن كانت لك حاجة فانزلها به، و اقبل قوله، فإنه لا يقول على الله إلا الحق. قال ابن أبي سعید فمكثنا ما شاء الله حتى حدث من أمر البرامكة ما حدث، فكتب زیاد إلى أبي الحسن الرضا (ع) يسأله عن ظهور هذا الأمر الحديث أو الاستتار؟ فكتب إليه أبو الحسن (ع): أظهر فلا بأس عليك منهم، فظهر زیاد فلما حدث الحديث، قلت له: يا أبا الفضل أي شيء يعدل بهذا الأمر؟... إلى أن قال: ويحك فتبطل هذه الأحاديث التي رويناها.

زیاد از جمله «فتبطل هذه الأحادیث التي رويناها» احادیثی است که واقفیه برای تقویت مذهب وقف جعل کرده بودند مانند این خیر: شخصی از امام رضا (ع) در مورد پدرش پرسید و آن حضرت در جواب گفت که پدرش همانند پدرانش از دنیا رفته است. آن شخص پس از شنیدن پاسخ امام گفت: پس با حدیثی که زرعه بن محمد حضرمی از سماعة بن مهران و او از امام صادق (ع) نقل کرده است چه کنم که گفت: همانا فرزندانم کاظم (ع) به پنج تن از پیامبران شباهت دارد: بر او حسد ورزند، چنانکه بر یوسف حسد ورزیدند و ناپدید شود، چنانکه یونس ناپدید شد و... امام رضا (ع) در پاسخ گفت: زرعه دروغ گفته، حدیث سماعة این گونه نیست. امام صادق (ع) فرمود: صاحب این امر یعنی قائم به پنج تن از پیامبران شباهت دارد و نگفت: فرزندانم (کشای، ۷۷۴/۲؛ امین، ۸۱/۷؛ شوشتری، ۵۱۷/۴). از آنجا که لازمه دیدگاه وقف بر امام کاظم (ع)، مهدی خواندن وی است، لذا روایاتی مورد تفسیر نادرست و یا جعل قرار گرفته است که راجع به مهدی موعود بوده است.

پ. یعقوب بن یزید انباری از برخی اصحاب نقل کرده است که وقتی امام کاظم (ع) از دنیا رفت، نزد زیاد قندی هفتاد هزار دینار بود و سی هزار دینار و پنج کنیز نزد عثمان بن عیسی رواسی و خانه ای هم در مصر داشت. امام رضا (ع) پیغام داد که هر چه پول و اثاثیه و کنیز نزد شماست به من تحویل دهید. زیرا من وارث و جانشین او هستم. ابن ابی حمزه و زیاد قندی منکر شدند و به این که چیزی نزد آنان باشد اعتراف نکردند (طوسی، الغیبه، ۶۴).

ت. طوسی در الغیبه (۶۸) نوشته: «ابن عقده روایت کرده است... که عثمان بن عیسی رواسی گفت: زیاد قندی و ابن مسکان مرا حدیث کردند که ما نزد امام کاظم (ع) بودیم که گفت: اکنون بهترین فرد روی زمین بر شما وارد می شود. در این موقع امام رضا (ع) که پسر کوچکی بود، وارد شد. ما گفتیم: همین بهترین فرد روی زمین است؟! امام کاظم (ع) او را در بغل گرفت و بوسید و سپس گفت: پسر، می دانی این دو نفر چه گفتند؟! عرض کرد: آری پدر، این دو نفر درباره امامت من شک دارند. علی بن اسباط گفت: این حدیث را برای حسن بن محبوب نقل کردم. او گفت: آخر حدیث را قطع کرده اند، زیرا علی بن رثاب نقل کرد که امام کاظم (ع) به آن دو نفر گفت: اگر حق او را انکار یا به او خیانت کنید، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر شما باد. بعد به زیاد گفت: "یا زیاد! لا تنجب أنت وأصحابك أبداً، تو و اصحابت هرگز رستگار نخواهید شد. علی بن رثاب گفت: زیاد قندی را دیدم و به او گفتم: آیا امام کاظم (ع) به تو چنین فرمود؟ او گفت: گمان می کنم حدیث را اشتباه شنیده ای، از من رد شد و پس از آن دیگر با او ملاقات نداشتم. حسن بن محبوب گفت: ما پیوسته منتظر بودیم دعای امام کاظم (ع) درباره زیاد تحقّق پیدا کند تا

این‌که در زمان امامت امام رضا (ع) ولایت او را انکار کرد و در نهایت با حالت کفر و انکار امامت از دنیا رفت.<sup>۱</sup>

در روایات مذکور، دلالت واضح بر انکار آگاهانه زیاد نسبت به نصوص، معاندت با حق، کذب در نقل روایت و مرگ در حالت کفر باطنی وجود دارد (بحر العلوم، ۳۵۳/۲). تغییر نفسانی و کیلان و خواص به دلیل تمایلات دنیوی امری نادر نیست. عروقه بن یحیی معروف به دهقان و أحمد بن هلال از این نمونه‌اند (کشی، ۸۴۲/۲؛ حلی، خلاصه، ۳۲۰ و ۳۸۳).

#### ۱-۴. ناستواری دیدگاه ثبوت وثاقت با نبود تقوا

گرچه فساد عقیده و مذهب مخل وثاقت نیست، اما ابوالقاسم خویی (معجم الف، ۳۱۹/۷) با عبارت «أنّ المعلوم بزواله من الرّجل هو ورعه واما وثاقته فقد كانت ثابتة ولم يعلم زوالها» تصریح می‌کند که با انحراف زیاد از پذیرش ولایت امام رضا (ع)، ورع و تقوای او از بین رفته‌است، اما وثاقت او در نقل حدیث استمرار دارد. نویسندگان این سطور، این سخن را دیریاب و از نمونه‌های تحقّق معلول بدون علت می‌دانند. آیا تفکیک وثاقت از ورع پذیرفتنی است؟ آیا وثاقت به معنای مورد اعتماد بودن و راستگو بودن در امر حدیث با فسق جوارحی قابل جمع است؟ در این باره دو دیدگاه وجود دارد. به نظر ما فسق جوارحی و صدور کذب مخل وثاقت و بلکه متناقض است. درباره زیاد نکته دیگری وجود دارد و آن مسئله جعل و کتمان حدیث است که دقیقاً مسئله وثاقت در امر حدیث را نیز زیر سوال می‌برد. ورع به معنای «کف نفس از معاصی و محارم» و مرتبه‌اعلای اجتناب از گناه و بلکه استعاره از احتیاط شدید و خودداری از اعمال مباح است (خلیل بن احمد، ۲۴۲/۲؛ ابن سکت، ۳۹۷؛ ابن قتیبه، ۳۹۵/۱؛ ابن فارس، ۱۰۰/۶؛ ابن اثیر، ۳۵۸/۴؛ ۶۵/۵؛ رازی، ۳۶۷؛ فیروزآبادی، ۹۳/۳؛ زبیدی، ۵۰۵/۱۱). ابن سلّام هروی (۳۴۶/۳) می‌نویسد: «اهل ورع کسی است که دست به سرقت نزنند و مورد اتهام قرار نگیرند». بی تردید زیاد از متّقین نیست. فراین نشان می‌دهند که زیاد در هر مسؤلیت مالی که گماشته شده، دست به خیانت زده‌است. خطیب بغدادی (۸۹/۱) نوشته‌است: «از جمله مناطق شهر بغداد، منطقه مسجد انباری‌ها است و علت انتساب آن، حضور تعداد بسیاری از مردم انبار در آنجاست و قدیم‌ترین فرد انباری‌ها در آن منطقه، زیاد قندی است. او در زمان هارون مسؤل بیت المال بود که با کمک گروهی از کارکنان در اموال بیت المال تصرف کرد. هارون دستور داد دست او را قطع کنند. زیاد با گفتن: «ای امیرالمؤمنین! قطع دست ضرورت ندارد، من قابل اعتمادم، حال آن‌که خیانت کردم» از قطع دست رهایی یافت. علاوه بر این، وثاقت در لغت

۱. وروی ابن عقده ... حدیثی زیاد القندی وابن مسکان، قال: کنا عند ابي ابراهيم (ع)... أن ابا ابراهيم (ع) قال لهما: إن جحدتماه حقّه أو خنتماه فعليكما لعنة الله والملائكة والناس أجمعين، يا زياد! لا تنجب أنت وأصحابك أبدا... قال الحسن بن محبوب: فلم نزل تنوّع لزيد دعوة أبي ابراهيم (ع) حتى ظهر منه أيام الرضا (ع) ما ظهر، ومات زنديقاً.

به معنای استحکام است و ثقة به شخصی اطلاق می‌شود که امین و محل اعتماد باشد (جوهری، ۴/۱۵۶۲؛ ابن فارس، ۸۵/۶). به اجماع همه متخصصان علم رجال، ثقة از واژگان صریح در تعدیل است. معنای تعبیر «ثقة فی الحدیث» صادق و ضابط بودن راوی است (اعرجی کاظمی، ۲۴۴/۱). وحید بهبهانی (۲۶) می‌نویسد: «ثقة فی الحدیث، تعدیل و توثیق نفسانی راوی نیز است. به گفته مامقانی (۱۶۳/۲) تعبیر «ثقة فی الحدیث» بی‌تردید دلالت بر عادل و امامی بودن راوی می‌کند.

## ۲. قرار گرفتن در اسناد «کامل الزیارات»:

ابوالقاسم خویی گرچه اخبار و اقوال رجال‌شناسان درباره واقفی بودن و خیانت زیاد را گزارش کرده است، اما کوشیده است که با تمسک به گفتار بزرگانی او را توثیق کند. او در استدلال دوم خود گفته است: «ولکنه مع ذلك ثقة... لأجل أنه وقع في أسناد كامل الزيارات وقد شهد جعفر بن محمد بن قولويه بوثاقه جميع روايته...» (خویی، معجم الف، ۳۱۸/۷). عبارت مذکور متضمن قیاس ذیل است: الف. ابن قولویه (مقدمه، ۳۷) با عبارت: «وجمعه عن الأئمة من أحاديثهم... ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا...» شهادت به وثاقت جمیع روایات کتابش داده است. ب. همچنین زیاد در کامل الزیارات (۴۳۱)، باب ۸۲، ح ۶۶۰ حدیثی در جواز اتمام نماز در کنار قبر امام حسین (ع) نقل کرده است. بنابراین، وی در عداد ثقات قرار می‌گیرد. خویی (همان، ۳۱۹/۷) در پایان با تعبیر «و فی شهادة جعفر بن قولویه بوثاقه غنی و کفایة» شهادت ابن قولویه بر وثاقت زیاد را بی‌نیازکننده از هر دلیل دیگر دانسته است. خویی افزون بر کتاب رجالی، در کتب فقهی خویش به جهت شهادت ابن قولویه، به صحت اخبار زیاد ملتزم بوده است. به عنوان نمونه او در شرح عروة الوثقی (۳۲۲/۱۷) حدیثی را از زیاد نقل کرده و سپس نوشته است: «واما زیاد بن مروان القندي نفسه فهو وإن لم يوثق صريحاً في كتب الرجال، لكنه موجود في أسانيد كامل الزيارات وعلى هذا فالرواية موصوفة بالصحة» (گرچه زیاد در کتب رجالی توثیق نشده، اما چون در زنجیره روایات کامل الزیارات قرار گرفته است حدیث موصوف به صحت است.

## ۲-۱. ارزیابی و نقد

گرچه ابن قولویه تصریح کرده است که روایات کامل الزیارات را ثقات امامیه نقل کرده‌اند، اما در گستره شهادت ابن قولویه وحدت در مقصود و برداشت وجود ندارد. این که این توثیق شامل جمیع راویان در تمامی طبقات است یا تنها مشایخ بی‌واسطه وی را شامل می‌شود، به درستی از سوی مؤلف تبیین نشده است. خویی در زمان نگارش معجم رجال الحدیث دارای دیدگاه توسیعی و تعمیمی بوده و جمیع افراد را مشمول توثیق می‌دانسته است. بی‌تردید ثقة شمردن تمام راویان، دست‌کم، متوقف بر سه امر است:



الف. همه روایات باید امامی باشند؛ ب. هیچ روایت مقطوع و مُرسلی در کتاب نیامده باشد؛ ج. همگی منتهی به معصوم شوند.

تعمیم شهادت ابن قولویه به ثقه و مشهور بودن همه راویان کتاب وی با ارزیابی درونی کتاب و معیارهای رجالی ناهماهنگ است، چون‌که: الف. بسیاری از راویان به رغم گفته ابن قولویه «المشهورین بالحديث و العلم»، جزو دانشیان نامبردار در گزارش حدیث نیستند، بلکه تنها در این کتاب از پاره‌ای از آنان نام برده شده است و برخی نیز به ندرت ناقل حدیث‌اند؛ ب. برخی از راویان زن هستند که با عبارت «ولا أخرجت فيه حديثاً روي عن الشذاذ من الرجال» مطابق نیست. هرچند ممکن است گفته شود که رجال برای غلبه به کار رفته است. به علاوه، اصطلاح رجال در برابر نساوان نیست و امروز در فرهنگ سیاسی یک وزیر زن جزو رجال سیاسی است؛ ج. اوصاف مذکور بر بیش از نیمی از راویان کتاب قابل انطباق نیست. بعضی از روایات مقطوع‌السند، پاره‌ای مرفوع و تعدادی مُرسل است و برخی به معصوم منتهی نمی‌شود. همچنین برخی روایات ناشناخته‌اند و بلکه جماعتی از آنها مانند حسن بن علی بن عثمان، محمد بن مهران، قیسی و دیگران به ضعف شهره‌اند (داوری، ۱۸۳-۱۸۴).

داوری که از شاگردان خوبی است می‌نویسد: «ما با استاد خود در دیدگاه تعمیم توثیق به همه راویان کامل الزیارات هم‌نظر نبودیم و [او] با مراجعه فراوان در نهایت از نظر خود رجوع کرد» (همانجا). خوبی (معجم<sup>۳</sup>، ۵۰/۱) در سال‌های پایانی عمر خویش از برخی از مبانی رجالی عدول و رجال خویش را تنقیح و برخی مطالب را حذف کرد و برخی را به آن افزود. او در مورد کامل الزیارات با عبارت «نحکم بوثاقه جمیع مشایخه...» شهادت ابن قولویه را تنها حمل بر مشایخ بی‌واسطه وی کرد که حدود سی نفر می‌شوند. بعلاوه ایشان ذیل بحث از زیاد در چاپ جدید رجال خویش (همان، ۳۲۹/۸) استدلال به شهادت کامل الزیارات را حذف کرد.

### ۳. شمرده شدن کتاب زیاد در عداد اصول.

برخی مانند حر عاملی (۵۷۵/۸)، آقا بزرگ طهرانی (۱۵۰/۲) و محدث نوری (۵۹۸/۳) با تعبیر «زیادبن مروان له أصل» شمرده شدن کتاب زیاد در دایره اصول را از قراین وثاقت وی تلقی کرده و آن را بی‌نیازکننده از سایر قرائن دانسته‌اند.

با این‌که شیخ مفید و نجاشی و طوسی از اصل‌ها نام برده‌اند، اما تعریف دقیقی از آن به دست نداده‌اند. دانشمندان کوشیده‌اند که بر پایه حدس و گمان تعریفی عرضه کنند و تفاوت اصل را با کتاب و مصنف روشن سازند. شوشتری میان اصل و کتاب تقابلی قائل نیست. وی به چندین مورد از سخنان طوسی استناد کرده است. از جمله طوسی (رجال، ۴۰۸) درباره «أحمدبن محمدبن مسلمه» گفته است: «أحمدبن

محمد بن مسلمة الرماني البغدادي روی عنه حمید أصولاً كثيرة، منها كتاب زياد بن مروان القندي» (حمید بن زیاد، اصول بسیاری را از او روایت می‌کند از جمله کتاب زیاد قندی را). به نظر شوشتری (۶۴/۱) اصل با تصنیف تقابل دارد و کتاب شامل هر دو می‌شود: «اصل، حاوی اخباری است که در آن نقض و ابرام و حکم به صحت و شدوذ خبری انجام نگرفته و تلاش در جمع بین دو خبر متعارض نشده است؛ چنان‌که در اصل زید ززاد و زید نرسی همین وضع دیده می‌شود و تفاوتی بین نقل بی‌واسطه و باواسطه نیست. اما در تصنیف، نقض و ابرام در حدیث انجام گرفته است. کلباسی (۱۱۶/۴) نیز تفاوتی بین اصل و کتاب قائل نیست.

#### ۴. نقل اجلاء

وحید بهبهانی (۱۸۲) با عبارت «ان ابن ابي عمير يروي عنه وفيه اشعار بكونه من الموثقين مضافاً إلى ان الأجلء يروون عنه» نقل محدثان بزرگ به ویژه محمد بن ابی عمیر و... از زیاد را از نشانه‌های وثاقت وی قلمداد کرده است. بحرالعلوم (۳۵۶/۲) سده‌ها قبل نوشته است: «برخی استدلال کرده‌اند، چنانچه مروی عنه، جزو ثقات نباشد، محدثان و رجال بزرگ دین از وی روایت نخواهند کرد. بله اگر اجلاء، جز از ثقات روایت نمی‌کنند، نقل وی حاوی توثیق است. اما در صورت عدم علم و یا علم به عدم، وثاقت مروی عنه ثابت نمی‌شود، گرچه به نوعی حاوی مدح وی است. روایت اجلاء می‌تواند علل گوناگونی داشته باشد. ممکن است دارای کتابی باشد که از آن نقل می‌کنند یا دارای طرق گوناگونی هستند یا روایتشان صرف کاربرد نظری دارد و به آن عمل نمی‌کنند. بنابراین روایت اجلاء مانند ابن ابی عمیر و سایر بزرگان شیعه از زیاد حاوی توثیق نیست، زیرا بسیار اتفاق می‌افتد که بزرگان از افراد ضعیف نقل کرده‌اند. به علاوه، ممکن است قبل از وقف زیاد از او نقل کرده‌اند یا آنچه را که قبل از وقف از او شنیده‌اند پس از وقف او نقل کرده‌اند. بحرالعلوم در پایان با عبارت «فهذا الرجل عندي من الضعفاء المجروحين دون الثقات المعدلين» بر عدم وثاقت و عدالت زیاد تأکید کرده است.

#### ۵. کثرت روایات

وحید بهبهانی (۱۸۲) با عبارت «وهو كثير الرواية» نقل فراوان زیاد از معصوم را از ادله وثاقت و حداقل، حسن وی دانسته است. برخی برای اعتبار این دلیل، به این حدیث امام صادق (ع) تمسک کرده‌اند: «إعرفوا منازل الرجال منّا على قدر رواياتهم منّا» (کسبی، ۳/۱). اما این مبنا و بنا قابل پذیرش نیست. این روایت گذشته از ضعف سند، از جهت دلالت نیز دستخوش ضعف است. بی‌تردید مقصود روایت، کمیت نقلی نیست که راوی علم به صدق و کذب آنها نداشته باشد. زیرا چه بسا تعداد روایات دروغ از راست بیشتر باشد. مقصود از گفتار امام صادق (ع) مقدار تحتمل حدیث است که احراز آن ممکن نیست، مگر

پس از ثبوت حجیت قول راوی و این که مرویات وی صادر از معصوم باشد و این دریافت نیاز به علم یا دلیل علمی دارد. بنابراین کثرت اخبار راوی بر وثاقت دلالت ندارد و باید آن را از دلیل دیگر به دست آورد (خونی، معجم، ۱۴۱۳، ۷۵/۱؛ داوری، ۴۹۶).

### نتیجه گیری

۱. بر طبق گواهی روایات دست کم مستفیض، زیاد، از مؤسسان جریان انحرافی «واقفه» بوده است. او شخصیتی مذبذب داشته است و نصوص ضعف وی قابل توجیه نیست. زیاد به جهت طمع در مال دنیا یا انگیزه‌های دیگر، با تصرف هفتاد هزار دینار به نظام اعتقادی مکتب اهل بیت پشت کرد. به علاوه، او در زمانی که از سوی هارون مسؤولیت بیت المال را برعهده داشت در آن خیانت کرد و هارون درصدد قطع دست وی برآمد.

۲. امام کاظم (ع) با عبارت «إن جحدتماه حقه أو خنتماه فعليكما لعنة الله والملائكة والناس أجمعين، یا زیاد لا تجب أنت وأصحابك أبداً» او را لعنت کرد و غیر «نجیب» معرفی کرد. به گفته حسن بن محبوب، زیاد زندیق از دنیا رفت. وی افزون بر گمراهی خویش که در ردیف «ضالین» است، درصدد گمراه کردن سایرین نیز برآمده است که در نتیجه آن جزو «مغضوب علیهم» نیز می‌باشد.

۳. کشی، کلینی، صدوق، نجاشی، طوسی، ابن غضائری و برقی زیاد را توثیق نکرده و بلکه بر وقف وی تصریح کرده‌اند. علامه حلی با عبارت «فهو عندي مردود الرواية» و بحرالعلوم با تعبیر «وفی هذه الروایات دلالة واضحة علی جحدته للنص الصریح ومعادته للحق الصحيح وكذبه فی الرواية» او را مُنکر نصوص، معاند حق، دروغگو و غیر قابل اعتماد در نقل اخبار قلمداد کرده‌اند. با این معایب و تنها با تکیه بر ورود نام او در کامل الزیارات و توثیق غیر وثیق و محرف شیخ مفید، چگونه در زمره ثقات به حساب آید.

۴. نویسندگان این جستار، هیچ یک از پنج دلیل توثیق و حُسن زیاد را دارای صبغة تعمیق لازم نمی‌یابند و با جمع‌بندی روایات متواتر و گفتار رجال‌شناسان، او را واقفی مُتصلّب و غیر ثقه می‌دانند. لذا احادیثی که وی در نقل آن منفرد است، قابل پذیرش نیست.

### منابع

آذرنوش، آذرتاش، *راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی*، انتشارات توس، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۸.

آقابزرگ طهرانی، *الذریعة*، دارالاضواء، بیروت، ۱۳۸۹ ق.

- ابن أثير، مجد الدين، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، تحقيق: محمود محمد الطناحي، إسماعيليان، قم، چاپ چهارم، ١٣٦٤.
- ابن داوود حلّي، حسن، *الترجال*، منشورات المطبعة الحيدرية، نجف، ١٣٩٢ ق.
- ابن سكيّت اهوازي، ترتيب *إصلاح المنطق*، تعليق: محمد حسن بكاني، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، چاپ اول، ١٤١٢ ق.
- ابن سلام، ابو عبيد قاسم بن سلام، *غريب الحديث*، تصحيح محمد عبد المعيد خان، دارالكتاب العربي، بيروت، چاپ اول، ١٣٨٤ ق.
- ابن فارس، أحمد، *معجم مقاييس اللغة*، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، مكتبة الإعلام الإسلامي، قم، ١٤٠٤ ق.
- ابن قتيبة دينوري، *غريب الحديث*، تحقيق: عبدالله الجبوري، دارالكتب العلمية، قم، چاپ اول، ١٤٠٨ ق.
- ابن قولويه، جعفر بن محمد، *كامل الزيارات*، تحقيق: جواد القيومي، مؤسسة نشر الفقاهة، قم، چاپ چهارم، ١٤٢٨ ق.
- ابن منظور، محمد، *لسان العرب*، نشر أدب الحوزة، قم، ١٤٠٥ ق.
- اعرجى كاظمي، محسن، *عمدة الرجال*، اسماعيليان، قم، ١٤١٥ ق.
- افشار، ايرج، *بلوچستان و تمدن ديرينه آن*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، تهران، چاپ اول، ١٣٧١.
- أمين، محسن، *أعيان الشيعة*، تحقيق و تخريج: حسن امين، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، ١٤٠٣ ق.
- بحرالعلوم، مهدي، *الفوائد الرجالية*، تحقيق: محمد صادق بحرالعلوم، مكتبة الصادق، تهران، چاپ اول، ١٣٦٣.
- برقي، احمد، *رجال البرقي*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ١٣٨٣ ق.
- جوهرى، اسماعيل، *الصحاح*، تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار، دارالعلم للملأين، بيروت، چاپ چهارم، ١٤٠٧ ق.
- حر عاملي، محمد، *هداية الأمة*، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
- حسن بن زين الدين عاملي، *التحرير الطاوسي*، تحقيق: فاضل الجواهري، مكتبة المرعشي النجفي، قم، چاپ اول، ١٤١١ ق.
- حلّي، حسن بن يوسف، *إيضاح الإشتباه*، تحقيق: محمد حسن، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، چاپ اول، ١٤١١ ق.
- .....، *خلاصة الأقوال*، تحقيق: جواد قيومي، مؤسسة نشر الفقاهة، قم، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
- حموي، ياقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، دارصادر، بيروت، ١٩٩٥ م.
- خراساني كرباسي، محمد جعفر، *إكليل المنهج*، تحقيق: حسيني اشكوري، دار الحديث، قم، چاپ اول، ١٤٢٥ ق.
- خطيب بغدادى، أحمد، *تاريخ بغداد*، تحقيق: عطاء مصطفى، دارالكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
- فراهيدي، خليل، *العين*، تحقيق: مهدي المخزومي، مؤسسة دارالهجرة، قم، چاپ دوم، ١٤١٠ ق.
- خويي، ابوالقاسم، *شرح العروة الوثقى*، مؤسسة إحياء آثار الأمام الخويي، قم، چاپ دوم، ١٤٢٦ ق.

- .....، معجم رجال الحديث، مرکز نشر آثار الشیعه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق (۲۳ جلدی).
- .....، معجم رجال الحديث، مرکز نشر الثقافة الإسلامية، بی جا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ ق (۲۴ جلدی).
- رازی، محمدبن ابی بکر، مختار الصحاح، تصحیح أحمد شمس الدین، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- زیبیدی، محمدبن محمد، تاج العروس، تصحیح علی شیری، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
- .....، موسوعة طبقات الفقهاء، مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، چاپ سوم، ۱۴۲۵ ق.
- صدوق، محمدبن علی، علل الشرائع، تحقیق: محمدصادق بحر العلوم، منشورات المطبعة الحیدریة، نجف، ۱۳۸۵ ق.
- .....، عیون اخبار الرضا (ع)؛ تحقیق: حسین اعلمی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- .....، من لا یحضره الفقیه، تصحیح: علی اکبر غفاری، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- طوسی، محمدبن حسن، الإستبصار، تصحیح حسن موسوی، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۹۰ ق.
- .....، تهذیب الأحکام، تصحیح حسن موسوی، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۶۴.
- .....، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی، نشر الفقاهة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- .....، الغیة، تحقیق: علی أحمد ناصح، المعارف الإسلامية، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
- .....، فهرست کتب الشیعه و اصولهم، تحقیق: جواد قیومی، نشر الفقاهة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- فیض کاشانی، الوافی، تصحیح حسینی اصفهانی، مکتبة الامام أمير المؤمنين، اصفهان، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
- قرشی، باقرشریف، حیاة الإمام الرضا (ع)، انتشارات سعیدبن جبیر، قم، ۱۳۷۲.
- کسّی، محمد، اختیار معرفة الرجال، تصحیح میرداماد استرآبادی، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۴ ق.
- کلباسی اصفهانی، أبو الهدی، سماء المقال، تحقیق: محمد حسینی قزوینی، مؤسسة ولي العصر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- کلباسی، محمد، الرسائل الرجالية، تحقیق: محمدحسین درایتی، چاپ اول، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۱.
- کلینی، محمد، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۶۵.
- لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
- مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین، تعلیق: حسین موسوی کرمانی، بنیاد فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ اول، بی تا.

- سبزواري، محمداقبر، *ذخيرة المعاد* (ط.ق/ چاپ سنگي)، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، قم، بي.تا.
- محمدين حسن، *استقصاء الإعتبار في شرح الإستبصار*، مؤسسة آل البيت، قم، چاپ دوم، ١٤١٩ ق.
- مفيد، محمد، *الإرشاد*، دارالمفيد للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، چاپ دوم، ١٤١٤ ق.
- نجاشي، احمد، *رجال النجاشي*، تحقيق: موسى شبيري، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، چاپ پنجم، ١٤١٦ ق.
- نراقي، أبوالقاسم، *شعب المقال في درجات الرجال*، تحقيق: محسن احمددي، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، چاپ دوم، ١٤٢٢ ق.
- نمازي شاهرودي، علي، *مستدركات علم رجال الحديث*، ابن المؤلف، تهران، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
- وحيد بهبهاني، محمداقبر، *تعليقة على منهج المقال*، مؤسسة تحقيقات و نشر معارف اهل بيت، قم، بي.تا.



پرويشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي  
پرتال جامع علوم انساني